



۶. روایت اول بُرد اسکاف: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَنَانَ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ بُرْدِ الْإِسْكَافِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنِّي رَجُلٌ خَرَّازٌ وَ لَا يَسْتَقِيمُ عَمَلُنَا - إِلَّا بِشَعْرِ الْخَنْزِيرِ نَخْرُزُ بِهِ قَالَ - خُذْ مِنْهُ وَبَرَةً فَاجْعَلْهَا فِي فَخَّارَةٍ - ثُمَّ أَوْقِدْ تَحْتَهَا - حَتَّى يَذْهَبَ دَسْمُهَا ثُمَّ اعْمَلْ بِهِ.»<sup>۱</sup>

روایت فوق را مرحوم شیخ طوسی با سند خود نقل کرده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانَ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ بُرْدِ الْإِسْكَافِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنِّي رَجُلٌ خَرَّازٌ - لَا يَسْتَقِيمُ عَمَلُنَا إِلَّا بِشَعْرِ الْخَنْزِيرِ نَخْرُزُ بِهِ - قَالَ خُذْ مِنْهُ وَبَرَةً - فَاجْعَلْهَا فِي فَخَّارَةٍ - ثُمَّ أَوْقِدْ تَحْتَهَا حَتَّى يَذْهَبَ دَسْمُهُ ثُمَّ اعْمَلْ بِهِ.»<sup>۲</sup>

ترجمه روایت:

«راوی می پرسد من مردی تعمیر کننده کفش هستم و کار ما راه نمی افتد جز با موی خوک که با آن دوزندگی می کنیم. (یا: کمال کار ما جز با این موی خوک محقق نمی شود.) حضرت جواب می دهد: موی نرم و کوتاه (کرک) او را بردار و بریز در کوزه گلی و سفالی، بعد زیر آن را آتش روشن کن تا دَسَم آن (چربی و روغن) خارج شود، بعد با آن کارت را انجام بده.»

سند حدیث:

- سند صدوق به حنان بن سَدیر از سه طریق است که عبارتند از:

اول) «صدوق عن ابيه و محمد بن حسن بن احمد بن وليد عن سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر

حمیری عن محمد بن عیسی بن عبید عن حنان»

دوم) «صدوق عن محمد بن حسن عن محمد بن حسن صفار عن عبد الصمد بن محمد بن حنان»

سوم) «صدوق عن محمد بن علی ما جیلویه عن علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه عن حنان بن

سدیر»<sup>۳</sup>

طریق اول صحیح است ولی در طریق دوم عبد الصمد بن محمد باعث شده که روایت

«حسنه» دانسته شود چراکه او ممدوح و امامی است ولی توثیق مشخص ندارد. همچنین

است طریق سوم به سبب ابراهیم بن هاشم.

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص: ۲۲۸

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۲۴، ص: ۲۳۷

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۶ ص ۳۹۶



- اما حنان بن سدیر: خود و پدرش واقفی مذهب بوده اند ولی توثیق شده اند.<sup>۱</sup> البته نجاشی وقف را به او نسبت نداده و او را توثیق هم نکرده و می نویسد که مغازه اش کنار دروازه مسجد جامع کوفه از طرف بازار بزازها بوده است.<sup>۲</sup>
- اما بُرد اسکاف: کتاب او را ابن ابی عمیر نقل کرده است.<sup>۳</sup> نجاشی او را «مولای مکاتب» معرفی می کند. ضمناً صفوان هم از او روایت دارد.

ما می گوئیم:

(۱) روایت صحیحه است و دلالت روایت بر جواز انتفاع از شعر خوک کامل است. اما دو سوال در اینجا مطرح است:

اول: آیا جوشاندن نخ واجب است و شرط برای جواز انتفاع است؟

دوم: آیا انتفاع در فرض اضطرار جایز است (لا یستقیم عملنا)؟

(۲) در جواب اول می توان گفت: «و الظاهر أن الأمر بإذهاب الدّسم فی أخبار برد کان من باب الإرشاد إلی ما یقلّ معه السرایة و یسهل التطهیر لا من باب التّعبد و لذا لم یتعرّض لذلك فی صحیحة زرارة و لا فی خیر سلیمان مع کونهما فی مقام البیان.»<sup>۴</sup>

ما می گوئیم:

ارشادی بودن مقدمات عمل، از روایت دیگر برد الاسکاف بهتر استفاده می شود اما ارشادی بودن به این معنی است که: موی خوک اگر چرب باشد یک شیء نجس مسری است ولی اگر خشک باشد، می توان گفت نجس هست ولی نجاستش سرایت نمی کند.

به عبارت دیگر: امام در این مقام است که راه خروج چربی از مو چگونه است (ارشاد به یک عمل عرفی) و از این می فهمیم که بین چرب و غیر چرب تفاوت است (از حیث سرایت).

(۳) اما در مورد سوال دوم: ظاهر روایت آن است که سائل اگر هم در اصل شغل مضطر نیست ولی حالا

که این شغل را دارد، در کمال شغلش به این امر مضطر است و لذا از باب اضطرار، انتفاع جایز دانسته

۱. الفهرست طوسی، ص ۱۶۳ / رجال طوسی، ص ۳۳۴

۲. رجال نجاشی، ص ۱۴۶

۳. رجال نجاشی، ص ۱۱۳

۴. دراسات فی المكاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۴۳۹



شده است.

ما می گوئیم:

اولاً: بر فرض که این روایت مربوط به فرض اضطرار باشد، روایت های دیگر برد اسکاف، مربوط به این فرض نیست.

ثانیاً: مراد از اضطرار در این روایت، اضطرار شرعی نیست بلکه این درجه از اضطرار - کمال عمل متوقف بر انتفاع از شعر خنزیر است - اگر مجوز عمل باشد، در همه موارد انتفاع از نجس، این میزان از اضطرار موجود است چراکه: «من الواضح أن الإنسان المتعبد بالشرع لا يختار استعمال النجس بالطبع إلا إذا توقّف شغله المنتخب عليه.»<sup>۱</sup> فافهم.

۷. روایت دوم برد اسکاف: «و محمد بن حسن عن محمد بن احمد بن يحيى عن عمران بن أيوب عن صفوان عن برد الإسكاف قال: سألت أبا عبد الله ع عن شعر الخنزير - يعمل به قال خذ منه - فاعسله بالماء حتى يذهب ثلث الماء - ويبقى ثلثاه - ثم اجعله في فخارة جديدة لينة باردة - فإن جمداً فلا تعمل به - وإن لم يجمد فليس له دسم فاعمل به - و اغسل يدك إذا مسسته عند كل صلاة - قلت و وضوء قال لا - اغسل يدك كما تمس الكلب.»<sup>۲</sup>

سند روایت:

- شیخ طوسی از صاحب نوادر الحکمة نقل کرده است.
- عمران بن موسی زیتونی قمی، توثیق شده است.<sup>۳</sup>
- ایوب بن نوح هم توثیق شده است.<sup>۴</sup>

ترجمه روایت:

«از امام سوال می شود که آیا از موی خوک استفاده شود؟ حضرت می گوید آن را در کوزه ای از آب بریزید تا یک سوم آب برود و دو سوم بماند [ممکن است به قرینه روایت قبل مراد آن باشد که آب را بجوشاند تا یک سوم آب برود] سپس آن را در شب سردی در کوزه جدیدی بگذارید، اگر منجمد شد، از آن استفاده نکنید [یعنی اگر هنوز روغن دارد و آب را چرب میکند به گونه ای که روی آن چربی می بندد] و اگر منجمد نشد دیگر چربی

۱. دراسات فی المكاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۴۳۹

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص: ۲۲۸

۳. رجال نجاشی، ص ۲۹۱

۴. رجال نجاشی، ص ۳۱



ندارد، از آن بهره ببرید. اما اگر آن را مس کردید، در هر نماز دست را بشویید. راوی می پرسد: وضو هم بگیرد، حضرت می فرماید: نه بلکه همان قدر که اگر سگ را مس کرده بودی، باید دست را می شستی، دست را بشویی.»

ما می گوئیم:

۱) روایت ضرورت شستن دست را در فرض مسّ شعر در حالی که مرطوب باشد مطرح نمی کند. بلکه به صورت مطلق حکم به «غسل ید» می کند. در این باره لازم است اشاره کنیم که تنظیر موی خوک به سگ شاهی می شود بر اینکه بگوئیم اگر همان طور که در سگ اگر مرطوب باشد، غسل واجب است و اگر خشک باشد، غسل مستحب است، در مورد موی خوک همین را می گوئیم:

برخی از بزرگان همین مطلب را ذیل روایت زیر بیان کرده اند: «وَعَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنِ

الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْكَلْبِ السُّلُوقِيِّ - فَقَالَ إِذَا مَسَّيْتَهُ فَأَغْسِلْ يَدَكَ.»<sup>۱</sup>

۲) روایت بر جواز انتفاع و نجاست موی خوک دلالت دارد.

۸. روایت سوم بُرد الاسكاف: «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ بُرْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلَتْ

فِدَاكَ - إِنَّا نَعْمَلُ بِشَعْرِ الْخِنْزِيرِ - فَرُبَّمَا نَسِيَ الرَّجُلُ فَصَلَّى - وَفِي يَدِهِ مِنْهُ شَيْءٌ - فَقَالَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُصَلَّى - وَ

فِي يَدِهِ مِنْهُ شَيْءٌ فَقَالَ - خُذُوهُ فَأَغْسِلُوهُ - فَمَا كَانَ لَهُ دَسَمٌ فَلَا تَعْمَلُوا بِهِ - وَ مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ دَسَمٌ فَأَعْمَلُوا بِهِ - وَ

اغْسِلُوا أَيْدِيَكُمْ مِنْهُ.»<sup>۲</sup>

روایت را شیخ طوسی از طریق حسین بن سعید عن ایوب بن نوح عن عبدالله بن مغیره عن بُرد نقل کرده است.

سند حدیث:

• عبد الله بن مغیره: نجاشی او را «ثقة ثقة، لا يعدل به احد من جلالته و دینه و ورعه» معرفی می

کند.<sup>۳</sup>

ترجمه روایت:

«راوی می پرسد: ما با موی خوک کار می کنیم، ولی بعضا آدمی فراموش می کند و نماز می خواند در حالیکه در

دست او چیزی از موی خوک باقی مانده است، حضرت می فرماید: اگر در دست او مو مانده است نماز نخواند.

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۳، ص: ۴۱۶

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص: ۲۲۸

۳. رجال نجاشی، ص ۲۱۵



[لا ینبغی ظهور در عدم صحت دارد] سپس حضرت فرمود: اگر مو دارای چربی است با آن کار نکنید و اگر چربی ندارد با آن کار کنید ولی دستتان را پس از برخورد با آن بشویید.»

ما می‌گوییم:

این روایت و روایت قبل یک تفصیل را مطرح می‌کند: انتفاع از موی خوک با چربی حرام است و انتفاع از موی خوک بی چربی جایز است.

در این باره چنانکه خواندیم برخی از بزرگان قائل به ارشادی بودن شده‌اند. اما جریان ارشادی بودن در این روایت مشکل است. اما مرحوم مامقانی به سبب آنکه علما بین موی چرب و غیر چرب فرق نگذاشته‌اند، هر دو روایت را کنار گذاشته است.<sup>۱</sup>

## جمع بندی بحث اجزاء خوک:

با توجه به آنچه گفتیم:

۱. دلیلی بر حرمت انتفاع از مطلق اجزاء خوک و حرمت تکسب به آن نداریم.
۲. بلکه دلیل بر جواز انتفاع داریم و روایت چهارم علاوه بر جواز انتفاع بر جواز بیع هم دلالت داشت.
۳. علاوه بر آن، عمومات بیع و تجارت و اصل حلیت هم مجوز انتفاع و بیع است.
۴. سابقاً گفتیم که انتفاع به میتة و بیع آن جایز است.
۵. چنانکه امام گفتند می‌توان حکم را به اجزاء کلب هم تسری داد.